



مقایسه تطبیقی اشتغال زوجه در نظام فقهی و حقوقی ایران و مصر و تأثیر آن بر سبک زندگی اسلامی

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم شهر، ایران
استادیار گروه حقوق و الهیات، واحد قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم شهر، ایران
استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم شهر، ایران.

سید علی سرمدی ^{id}

بهنام قنبرپور* ^{id}

جهانبخش غلامی ^{id}

دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۷ | پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۵ | ایمیل نویسنده مسئول: behnamghanbarpor45@yahoo.com

فصلنامه علمی پژوهشی
خانواده درمانی کاربردی

شاپا (الکترونیکی) ۲۷۱۷-۲۴۳۰
<http://Aftj.ir>

دوره ۳ | شماره ۴ | پیاپی ۱۳ | ۶۳۸-۶۲۴
زمستان ۱۴۰۱

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید:
درون متن:

(سرمدی و همکاران، ۱۴۰۱)

در فهرست منابع:

سرمدی، سیدعلی، قنبرپور، بهنام، و غلامی، جهانبخش. (۱۴۰۱). مقایسه تطبیقی اشتغال زوجه در نظام فقهی و حقوقی ایران و مصر و تأثیر آن بر سبک زندگی اسلامی. خانواده درمانی کاربردی، ۳(۴)، ۶۳۸-۶۲۴.

چکیده

هدف: هدف از پژوهش حاضر مقایسه تطبیقی اشتغال زوجه در نظام فقهی و حقوقی ایران و مصر و تأثیر آن بر سبک زندگی اسلامی بود. روش پژوهش: پژوهش حاضر یک پژوهش مروری و توصیفی بود که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شد. یافته‌ها: در آموزه‌های مکتب اسلام، نه تنها حق کار زنان به رسمیت شناخته شده است، بلکه در کنار آن، استقلال مالی آنان و دستمزد عادلانه نیز مورد تأکید قرار گرفته است. در فقه زنان و سبک زندگی اسلامی، پیوند زناشویی حقوقی را برای هر یک از همسران به همراه می‌آورد که متناسب با جایگاه اجتماعی او است. در قبال این امتیاز از زن خواسته شده است که برای انجام برخی فعالیت‌ها و رفت و آمدها نظر همسر و اجازه وی را کسب کند. گستره مواردی که در آن‌ها زن موظف به کسب اجازه از شوهر است موضوعی است که میان مذاهب مختلف اسلامی و بلکه میان مجتهدان یک مذهب، آرا و فتاوی مختلف را پدید آورده است. از نظر مبانی فقهی، مسئله اذن زوجه از زوج در آیات به صورت اشاره و در روایات به طور صریح مطرح شده است. نتیجه‌گیری: نتایج نشان داد که در نظام حقوقی ایران و مصر، اشتغال زوجه یک حق مدنی محسوب شده است که تنها زمانی قابل سلب است که در تنافی با مصالح خانوادگی یا حیثیات زوج و زوجه بعد از اثبات در محاکم باشد. دیدگاه غالب در زمینه جایگاه اشتغال زوجه در حقوق ایران و مصر، این است که چنانچه زوجه حین ازدواج شاغل باشد و زوج بر این امر وقوف داشته باشد، در این صورت نیز حق مرد بر منع زوجه از اشتغال بر قوت خود باقی است، مگر آن که عقد نکاح مبنی بر ادامه اشتغال زوجه منعقد شده یا اشتغال ضمن عقد، شرط شده باشد، در این صورت این حق ساقط است.

کلیدواژه‌ها: حق اشتغال، زوجه، سبک زندگی اسلامی، نظام حقوقی ایران، نظام حقوقی مصر.

مقدمه

یکی از نکات مهم که به عنوان اصل اولی می‌توان بدان استناد کرد، پذیرش حق اشتغال زن از سوی اسلام است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «للرجال نصیب مما اكتسبوا و للنساء نصیب مما اكتسبن؛ مردان را از آن چه کسب کرده‌اند بهره‌ای است و زنان را نیز از آن چه کسب کرده‌اند، بهره‌ای است» (نساء، ۳۲). برای آن که دلالت محتوایی آیه شریفه بر مانحن فیه روشن باشد، لازم است یادآوری کنیم که لغوین از جمله جوهری در صحاح، واژه کسب را به معنای طلب رزق معنا کرده‌اند (جوهری، ۱۴۲۴) شیخ طوسی در تفسیر این آیه، واژه «نصیب» را هم به معنای پاداش و عقاب اخروی و هم به معنای بهره مالی حاصل از کسب و کار و ارثیه دانسته است (طوسی، ۱۴۲۴) همچنین روایات متعددی در تراث شیعی نقل شده که رسول خدا و حضرات معصومین برای برخی مشاغل زنان (مثل آوازه خوانی و آرایشگری و ...) قیود و شرایطی را ذکر کرده‌اند که به معنای حلیت و جواز اصل این اشتغال می‌باشد و برخی مشاغل زنان (مانند ریسندگی) را تحصین کرده‌اند. (جرعاملی، ۱۴۰۵) کما این که در حویث نبوی، طلب مال حلال بر هر زن و مرد مسلمان (علی کل مسلم و مسلمه) واجب دانسته شده که نه تنها جواز اشتغال زن را می‌رساند، بلکه در شرایط نیاز بر وجوب آن نیز تأکید دارد. ضمن این که در سیره عملی رسول خدا، اشتغال زنان به مشاغلی مانند پرستاری و تجارت و ریسندگی و چوپانی و ... در عصر رسالت نقل شده که حضرت از این امور نهی نفرموده و بلکه در مواردی تحسین و تأیید نیز داشته‌اند.

اما اشتغال زن معمولاً ملازم با بیرون رفتن وی از خانه است و از این حیث، مباحثی پیرامون شرایط و قیود اشتغال زوجه در منابع فقهی مطرح شده است. در واقع فقها در اصل حق اشتغال برای زوجه اتفاق نظر دارند؛ اما معمولاً عدم رضایت شوهر در خروج زوجه از منزل یا تضييع حقوق زوج را مانعی برای حق مذکور دانسته‌اند. لازم به ذکر است که مشهور فقهای امامیه و اهل تسنن، اذن شوهر برای خروج زن از منزل را لازم می‌دانند. (عاملی، ۱۴۲۴؛ نجفی، ۱۳۶۶) شیخ طوسی در المبسوط با استناد به اینکه امکان استمتاع از زوجه در طول شبانه‌روز از حقوق مرد است و خارج شدن زن در بعضی ساعات موجب تضييع این حق می‌گردد، رأی فوق را توضیح داده است. (طوسی، ۱۳۸۷) مطابق نظر مشهور فقها، خروج زن از منزل بدون رضایت شوهر، مطلقاً و در هر حال جایز نیست و مصداق «نشوز» خواهد بود. هر چند که برخی فقها - مانند آیت‌الله خویی - در اطلاق این حکم تردید کرده و صرفاً در مواردی که خروج زن منافی با حق استمتاع شوهر از وی باشد، حکم به حرمت داده‌اند: «لایجوز للزوجه أن تخرج من بیتها بغیر اذن زوجها فیما اذا كان خروجها منافیاً لحق الاستمتاع بها، بل مطلقاً علی الاحوط». (خویی، ۱۴۱۶) همچنین صاحب عروه، قرارداد شغل و حرفه زن را در مواردی که با حق استمتاع شوهر منافات نداشته باشد، صحیح و نافذ دانسته است. (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۰) گفتنی است برخی فقهای اهل سنت نیز در مواردی خروج زن بدون اجازه شوهر از جایز دانسته‌اند. به عنوان مثال تحفة الفقها خروج زن را در مواردی مصداق نشوز می‌شمارد که «خروج به ناحق باشد و نه صرفاً خروج بدون اذن شوهر» و مواردی مانند قابله - که شغل زن مستلزم خروج وی از خانه است - را مشروط به اذن شوهر نمی‌داند. (سمرقندی، ۱۴۱۴) البته فقه السنه در تشریح فتوای مشهور علمای عامه در مسئله تصریح دارد که ایشان بین حالتی که اشتغال زن موجب کاهش حق شوهر و ضرر شوهر یا مستلزم خروج زوجه از منزل باشد، با حالتی که چنین نیست، فرق نهاده‌اند و حالت دوم را مجاز شمرده‌اند. (سید سابق، ۱۴۱۲) برخی فقهای حنفیه حتی اشتغال زن در

منزل را هم منوط به اجازه شوهر شمرده‌اند، اما شافعیه و مالکیه و برخی حنابله می‌گویند زن حق دارد در منزل به تجارت و مشاغل دیگر بپردازد و شوهر هم حق منع وی را ندارد (حجاوی، بی‌تا). بر اساس مطالب ذکر شده هدف از پژوهش حاضر مقایسه تطبیقی اشتغال زوجه در نظام فقهی و حقوقی ایران و مصر و تأثیر آن بر سبک زندگی اسلامی بود.

روش پژوهش

این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای صورت گرفت.

یافته‌ها

۱. تأثیر اشتغال زوجه بر نفقه در منابع فقهی

نفقه به منظور تأمین مایحتاج زندگی زن در حد جایگاه عرفی او در اجتماع وضع شده است. لذا از یک لحاظ در صورت اشتغال زوجه، عملاً این مایحتاج - بعضاً یا کاملاً - برطرف شده و در نتیجه به همان میزان، وجوب نفقه از عهده مرد ساقط شده است. از لحاظ دیگر نیز نفقه در برابر تمکین وضع شده و از آنجا که اشتغال زن مانع تمکین تام است، در نتیجه منجر به سقوط تام یا ناقص نفقه از عهده زوج خواهد شد. (فخرالمحققین، ۱۳۸۷) این‌ها عمده جهاتی است که برای اسقاط نفقه (بعضاً یا کلاً) در صورت اشتغال زن ذکر شده است. البته مشهور فقها در پاسخ به جهت اول به اطلاق ادله وجوب نفقه تمسک جستند؛ اطلاق بدین معنا که حتی اگر زن از تمکن مالی هم برخوردار باشد، همچنان وجوب نفقه او بر عهده مرد پابرجاست. (سبزواری، ۱۳۸۸).

همچنین اگر اشتغال زن با اذن شوهر همراه بوده یا ضمن عقد شرط شده باشد، مشهور فقها بر لزوم تأدیه کامل نفقه از سوی شوهر تأکید دارند. فاضل هندی درباره زنی که با اذن شوهرش به سفری غیر واجب مانند تجارت می‌رود، لزوم تمام نفقه بر عهده مرد را اقرب می‌داند و در توضیح آن می‌نویسد: «لأنه بالإذن أسقط حقّه من التمکین و لعدم النشوز» (زیرا شوهر با اذن خود، حق خویش در مورد تمتع از زوجه را ساقط کرده و زن نیز مرتکب نشوز نشده است) (فاضل هندی، ۱۴۰۵). استدلال ایشان مبتنی بر همان قاعده معروف است که: اذن در شیء، اذن در لوازم آن نیز هست. صاحب شرایع تصریح دارد که مسافرت زن حتی در امر مباح، موجب سقوط نفقه نمی‌شود (محقق حلّی، شرایع الاسلام) و صاحب جواهر در توضیح این استدلال محقق می‌نویسد: «ذلک لأنّ الإذن منه اسقاط لحقه»، البته او خود در ادامه وجهی برای اسقاط نفقه بیان می‌دارد که: «هرچند نشوز محقق نشده، اما وجوب نفقه هم برداشته شده است؛ چرا که سقوط امکان تمتع زوج یک اثر وضعی است و در نتیجه، عوض آن (نفقه) نیز خودبخود ساقط می‌شود». (نجفی، ۱۳۶۶).

البته در مورد اشتغال زوجه بنظر می‌رسد حتی اگر بعض ساعات روز را خارج از منزل بگذرانند، اما از آنجا که شب در منزل و کنار همسر خواهد بود، عرفاً عنوان تمکین حاصل شده است و بعید به نظر می‌رسد که عناوینی مانند تمکین، عناوینی غیر متخذ از عرف و دارای حقیقت شرعیه باشد که توسط شارع وضع و تعریف شده باشد. کما اینکه تمکین در هیچیک از نصوص شرعی تعریف نشده و ناگزیر باید آن را بر

معنای عرفی‌اش حمل کرد. (ر.ک: ترحینی عاملی، ۱۳۸۵) در نتیجه حتی در صورت اشتغال زن و عدم امکان تمتع شوهر در بعض ساعات روز، اما همچنان عنوان عرفی «تمکین» محقق بوده و لذا بنا به هیچکدام از دیدگاه‌های فقهی درباره سقوط نفقه در ازای سقوط تمکین، وجوب نفقه از عهده مرد ساقط نشده است.

در ادامه ابتدا ملاک «تمکین زوجه» و محدودیت آن به سبب اشتغال وی را از دیدگاه فقها مورد بحث قرار می‌دهیم که تا چه میزان در اسقاط وجوب نفقه از عهده مرد می‌تواند نافذ باشد؟ سپس شرط اسقاط نفقه از ذمه زوج در هنگام عقد و میزان نفوذ چنین شرطی را بررسی می‌کنیم:

الف) محدود شدن تمکین و تأثیر آن بر نفقه و سبک زندگی اسلامی

گرچه فقهای امامیه و اهل سنت در باب محدود شدن تمکین بدلیل اشتغال زوجه و تأثیر آن بر نفقه او بحثی به میان نیاورده‌اند، اما با مرور کلمات و عبارات ایشان در قضیه نفقه زوج‌های که کنیز دیگری است و فقط نیمی از شبانه روز موظف به تمکین است و در نیمی دیگر باید در خدمت مولای خود باشد و همچنین نفقه زوجه‌ای که بدون همراهی زوج و با اذن او به مسافرت می‌رود می‌توان گفت در خصوص تأثیر و یا عدم تأثیر نقصان تمکین به سببی غیر از نشوز بر وجوب پرداخت نفقه سه نظریه در بین فقها مطرح است:

نظریه اول؛ سقوط کامل نفقه

با توجه به واقع نشدن تمکین کامل، هیچ چیز بر زوج واجب نبوده و اصل را باید بر براءة ذمه او گذاشت. فخر المحققین در کتاب ایضاح الفوائد در شرح کلام علامه حلی در باره نفقه زوجه‌ای که کنیز دیگری است و فقط شب می‌تواند تمکین کند و روز باید به خدمت به صاحب خود بپردازد وی را مستحق هیچ نفقه‌ای نمی‌داند و با ذکر این نکته که بین زوجه کنیز و زوجه آزاد، بعد از وقوع عقد نکاح تفاوتی در حکم تمکین و نفقه وجود ندارد درباره نفقه زوجه آزادی که اجیر دیگری است، می‌نویسد: «لو استحق علی الحره خدمه النهار بسبب کاجاره قبل العقد علیها لم یکن عذرا و سقطت النفقه به (حلی، ۱۳۸۷)، آن چه ایشان در این عبارت بدان اشاره دارد این است که خروج زوجه از خانه و عدم تمکین او به جهت پرداختن به کاری که به سبب عقد اجاره ملزم به انجام آن است در ردیف چیزهایی مانند حیض و مرض زوجه که مجوز شرعی عدم تمکین او بوده و مسقط نفقه نیستند قرار نمی‌گیرد.

محقق کرکی در خصوص وجوب یا عدم وجوب نفقه زوجه‌ای که کنیز دیگری است، می‌فرماید: «و الأظهر فی الفتوی عدم وجوب شیء منها، لأن مناط الوجوب التسلیم التام، و هو منتف فینتفی الوجوب» و در تکمیل ادله ی خود در ادامه آورده است: «یزیده بیانا أن الأصل عدم استحقاق النفقه بدون التسلیم بجمیع الزمان، و لم یثبت کون التسلیم ببعض الزمان سببا فی وجوب النفقه أو شیء منها، فینتفی الوجوب بانتفاء مقتضیه» (محقق کرکی، ۱۴۱۱) می‌بینیم که هر چند چنین زوجه‌ای در روز، شرعا مجاز است تمکین نکند چون صاحب او حق دارد در روز او را برای کارهای خود به خدمت در آورد و عنوان ناشزه بر او صدق نمی‌کند اما محقق ثانی به این دلیل که تمکین تام، سبب وجوب نفقه است و با عدم تمامیت تمکین و از بین رفتن سبب، دلیلی بر وجوب نفقه وجود ندارد با تمسک به اصل براءة، حکم به سقوط تمام نفقه داده است.

نظریه دوم؛ لزوم تأدیه کل نفقه

فاضل هندی در مورد نفقه زنی که با اذن شوهرش و بدون همراهی او به سفری غیر واجب همانند تجارت و نحو آن می‌رود وجوب تمام نفقه را اقرار می‌داند و در وجه اقریبیت می‌نویسد: «لأنه بالإذن أسقط حقه من التمکین، و لعدم النشوز» عبارت ایشان اشاره به همان قاعده معروف فقهی است که؛ «اذن در شیء، إذن در لوازم آن می‌باشد، بدین معنا که اذن زوج به مسافرت زوجه، اذن در لازمه عقلی آن یعنی اسقاط حق تمکین نیز می‌باشد طبیعتاً با اسقاط حق تمکین از طرف زوج، زوجه نیز وظیفه‌ای به تمکین در قبال زوج ندارد تا امتناع از آن در زمان مسافرت، موجب نشوز وی شود. ایشان در ادامه سقوط تمام نفقه را نیز محتمل دانسته و آورده است: «یحتمل العدم (عدم وجوب نفقه) لانتفاء التمکین و إسقاط حقه منه لا یوجب سلامه العوض لهما» (همان). این نگاه و احتمال ایشان برخاسته از نظر مشهور فقها است که سبب وجوب نفقه را تمکینی می‌دانند که زوجه موظف به آن می‌باشد و معتقدند نفقه عوض تمکین به حساب می‌آید بر اساس همین مبنا ایشان احتمال داده است با از بین رفتن حق تمکین که معوض نفقه به حساب می‌آید در مقابل، عوض یعنی نفقه نیز سالم نمی‌ماند و باید حکم به اسقاط آن نمود.

محقق حلی در خصوص نفقه زوجه مسافر چنین می‌نویسد: «لو سافرت الزوجه بإذن الزوج لم تسقط نفقتها سواء كان فی واجب أو مندوب أو مباح». صاحب جواهر در بیان دلیل این قول محقق حلی می‌نویسد «ذلک بأن الإذن منه إسقاط لحقه، فبیقی حینئذ مقتضی حقه بحاله» (نجفی، ۱۳۶۶)

سپس در مقام اشکال به این استدلال، آورده است: «و فیہ أن المتجه بناء علی ما ذکره من شرطیة التمکین السقوط أيضاً لصدق انتفائه، و الأذن إنما تفید عدم نشوزها، لا تخلف أثر الحكم الوضعی الذی لا مدخلیه للإذن فیہ» (همان). از کلام ایشان دو نکته فهمیده می‌شود: اولاً اذن زوج به سفر زوجه، موجب سقوط حق تمکین زوج و انتفاء حکم تکلیفی نشوز می‌شود؛ در نتیجه زمانی که زوجه با اذن زوج به مسافرت می‌رود گناهی مرتکب نشده و عنوان ناشزه بر او صدق نمی‌کند و از این نظر نیز نفقه او ساقط نمی‌شود. دوم بنا بر نظر مشهور فقها که تمکین را شرط وجوب نفقه دانسته و به دنبال آن نفقه را عوض تمکین می‌دانند با اسقاط حق تمکین، لاجرم باید به اسقاط نفقه نیز حکم نماییم؛ چرا که اذن زوج تأثیری بر انتفای حکم وضعی شرطیت تمکین ندارد لذا با از بین رفتن شرط (تمکین)، مشروط (الزام زوج به نفقه) هم باید از بین برود.

البته جا دارد این نکته را نیز متذکر شویم که بحث فوق بر اساس مبنای مشهور فقها (از جمله شیخ طوسی و ابن حمزه و علامه حلی و شهید اول و صاحب ریاض و ...) است که نفقه را در ازای تمکین می‌دانند. در این صورت مشخص است که اگر یکی از طرفین معاوضه دچار نقصان شود (تمکین)، طرف مابازاء (نفقه) نیز برحسب آن کاهش یافته یا منتفی خواهد شد. اما طبق دیدگاه برخی فقها (مانند صاحب حدائق و سبزواری) که صرف وقوع عقد (و نه تمکین) را موجب وجوب نفقه می‌دانند، مسئله متفاوت خواهد شد. توضیح آن که طبق دیدگاه اخیر، وجوب نفقه با وقوع عقد حادث می‌شود و عدم نشوز - بعنوان امر عدمی - سبب بقای آنست؛ نه آن که تمکین - بعنوان امر وجودی - موجب حدوث و وجوب آن باشد. اگر تمکین را طبق دیدگاه مشهور فقها سبب وجوب نفقه بدانیم، چنانچه در اثر نشوز یا حتی غیر نشوز (مانند اشتغال توأم با اذن شوهر) از بین برود، وجوب پرداخت نفقه نیز منتفی خواهد شد. اما اگر وقوع عقد

(و نه تمکین) را سبب وجوب نفقه بدانیم، در صورت بروز امری غیر از نشوز، همچنان این وجوب پابرجا مانده و شوهر موظف به پرداخت نفقه خواهد بود.

نظریه سوم؛ توزیع و تنصیف نفقه

این که نفقه بر زمانهای تمکین و عدم تمکین و یا بر انواع استمتاع توزیع شود و به میزان تمکین، پرداخت نفقه از سوی زوج واجب گردد. علامه حلی درباره نفقه کنیزی که شوهر دارد آورده است «إنما یجب النفقه بالتسلیم لیلاً و نهاراً، فلو سلمها لیلاً، فالأقرب عدم وجوب نصف النفقه، قسمت اول عبارت ایشان اقتضا دارد که در صورت عدم امکان تسلیم و تمکین در روز، هیچ نفقه ایی واجب نباشد اما قسمت اخیر عبارت، بیانگر وجوب نصف نفقه بر زوج است. مرحوم کاشف الغطاء نیز درباره چنین مسأله‌ای آورده است: «یجب علی الزوج نصف النفقه لمتکنه منها نصف الزمان و یحتمل أنه لا یجب علیها شیء ما لم یدفعها المولی إلیه لیلاً ونهاراً و الأول أقرب».

صاحب کتاب ایضاح الفوائد قول به توزیع و تقسیط نفقه بر زمان تمکین و زمان عدم تمکین را به مشهور فقها نسبت داده است با روشن شدن آراء فقها در مسأله و در مقام ارزیابی آنها برای رسیدن به نظر مختار، ذکر دو نکته ضروری است.

نکته اول: آیا تمکین تام موضوعی شرعی است و حقیقت شرعی‌ای در باره آن وجود دارد یا این که این عنوان داخل در عناوین عرفیه و از موضوعات متخذ از عرف است که شارع تأسیسی در این باره ندارد؟ اگر تمکین تام، موضوعی شرعی باشد و شارع خود با تعیین محدوده تمکین، به طور مطلق آن را بر زوجه واجب کرده باشد در این صورت می‌توان گفت زنی که حتی با اذن شوهرش در بخشی از زمان در بیرون از خانه به اشتغال می‌پردازد تمکین کننده به حساب نمی‌آید، اما اگر تمکین تام از موضوعات متخذ از عرف باشد می‌توان گفت که عرف، زنی را که در روز با اذن زوج در بیرون از خانه به اشتغال به کار خویش می‌پردازد ولی در شب در کنار شوهرش است تمکین کننده به حساب آورده و تمکین واجب را در حق او حاصل می‌داند؛ اما همان‌طور که ذکر شد، به نظر می‌رسد احتمال دوم موجه تر باشد. مؤید این احتمال آن است که تعریفی از تمکین تام در روایات ائمه (ع) دیده نشده است همچنان که یکی از فقها در این باره می‌نویسد: «بعد عدم تعرض النصوص المعنی التمکین، فلا بد من حمله علی المعنی العرفی». با مرور در کتب فقها نیز به راحتی می‌توان فهمید که آنان در تعریف تمکین تام به آیه یا روایتی استناد ننموده‌اند. با این بیان باید گفت که شارع مقدس نیز همان مفهوم عرفی تمکین را واجب کرده و احکام خود را بر همان معنا بار نموده است. بنابراین همین که زوجه خود را در زمانی غیر ساعات کاری در اختیار شوهر قرار می‌دهد و از او اطاعت پذیری همراه با محبت و مودت دارد عرفاً تمکین کننده به حساب آمده و می‌تواند این بنیاد را که از آن به تمکین تعبیر می‌شود در شب داشته باشد.

نکته دوم: آیا بین نفقه و تمکین رابطه معاوضی وجود دارد؟ با دیدن تقابل بین تمکین و نفقه در قالب معاوضه، نتیجه آن خواهد شد که با نقصان و محدودیت در یکی از آنها، یعنی تمکین به عنوان معوض، عوض یعنی نفقه نیز به همان نسبت و یا بطور کامل ساقط گردد؛ اما اگر چنین رابطه‌ای معاوضی بین نفقه و تمکین برقرار نباشد بلکه این دو مستقل از هم باشند محدودیت در یکی تا زمانی که عنوان نشوز تحقق نیابد، موجب تغییر دیگری نخواهد شد. منشأ قول به وجود یا عدم وجود رابطه معاوضی بین نفقه و تمکین

به این نکته بر می‌گردد که آیا سبب وجوب نفقه، عقد است یا تمکین؟ به عبارت دیگر سبب وجوب نفقه، امری وجودی به نام تمکین است یا این که سبب وجوب نفقه، عقد است و عدم نشوز بعنوان امری عدمی، شرط بقای وجوب نفقه است؟ اگر تمکین بعنوان امری وجودی سبب وجوب نفقه باشد نتیجه آن خواهد شد که با آمدن تمکین، الزام به پرداخت نفقه نیز خواهد آمد و با رفتن تمکین و یا اختلال در آن (به سبب نشوز باشد و یا غیر نشوز همانند فرض اشتغال و یا مسافرت زوجه با اذن زوج) الزام به پرداخت نفقه نیز خواهد رفت. اما اگر تمکین را سبب وجوب نفقه ندانیم در نتیجه، دلیلی بر سقوط نفقه بخاطر محدود شدن تمکین به سببی غیر از نشوز، همانند زمان اشتغال زوجه که با اذن زوج همراه است وجود نخواهد داشت. صاحب کتاب الأنوار اللوامع در تحلیل وجوب یا سقوط نفقه زنی که با اذن زوج به سفر می‌رود به همین مطلب اشاره کرده و می‌فرماید: «و ربما بنى الحكم على أن النفقة تجب بالعقد بشرط عدم النشوز أو بالتمكين، فعلى الأول تجب لأنها ليست بناشزة قطع، و على الثانى يسقط لعدم التمكين» تمکین را سبب و یا شرط وجوب نفقه می‌دانند. اما نظر غیر مشهور بر این است که سبب تامه وجوب نفقه، عقد نکاح است و به مجرد وقوع عقد نکاح، پرداخت نفقه بر زوج واجب می‌شود.

ب) اشتغال زوجه و شرط اسقاط نفقه

بعد از این که مشخص گردید اشتغال زوجه را نمی‌توان دلیل مستقلی برای زوال حق مطالبه نفقه دانست و شغل او به خودی خود موجب از بین رفتن یا کاهش نفقه او نمی‌گردد نوبت به بررسی حالتی دیگر از اشتغال زوجه می‌رسد، و آن حالتی است که زوج از طریق شرط ضمن عقد نکاح، موجبات اسقاط بعضی یا کل نفقه زوجه را فراهم سازد. به عبارت دیگر باید دید که آیا برای زوج این امکان وجود دارد که از طریق شرط ضمن عقد، نفقه زوجه خویش را به واسطه اشتغالش بعضاً یا کلاً اسقاط نماید؟ در خصوص این که آیا شرط ضمن عقد اسقاط تمام یا بعض نفقه صحیح است یا خیر؟ بحثی در خور و شایسته صورت نگرفته است. اکثر کسانی که در خصوص این عقد سخن به میان آورده اند قائل به عدم جواز و بطلان چنین شرطی می‌باشند (صفایی و امامی، ۱۳۷۴).

یکی از دلایل قائلین بر فساد و بطلان شرط اسقاط نفقه، مخالفت آن با کتاب و سنت و به اصطلاح، نامشروع بودن آن است در فقه، شرط نامشروع همان چیزی است که فقها آن را شرط مخالف کتاب و سنت می‌نامند. ملاک و معیار مخالفت با کتاب و سنت این است که شرط، آن چه را که شارع اثبات نموده است نفی کرده، با آن چه را که شارع نفی کرده، اثبات نماید. بنابراین اگر شرط کند که حرامی را مرتکب شود و یا واجبی را ترک کند و یا چیزی را که حلال یا مباح است حرام کند و یا برعکس آن، مسلماً چنین شرطی مخالف کتاب و سنت است. اما شرط کردن ترک فعل غیر واجب با انجام فعل غیر حرام، مخالفتی با کتاب و سنت ندارد؛ در احکام وضعی نیز باید بین احکام وضعی مربوط به حقوق و اموال و سایر احکام قائل به تفکیک شد، بدین نحو که اگر مشروط از امور وضعی است که شارع آن را تحت سلطنت و اختیار شارع قرار داده است همانند حقوق و اموال، شرط خلاف در آن به معنی اسقاط موضوع حکم یا اعراض از آن که با رفتن موضوع، حکم نیز برود، نامشروع نمی‌باشد؛ جز در موردی که دلیل خاص باشد همانند منع از فروش مصحف به کافر.

اما شرط خلاف در سایر امور وضعی که شارع آن‌ها را تحت سلطه اشخاص قرار نداده است همانند طهارت و نجاست، نامشروع است جز در مواردی که دلیل خاص وارد شده باشد از قبیل شرط ارث زوجه در نکاح منقطع. با این توضیح، در پاسخ به شبهه نامشروع بودن شرط اسقاط نفقه بخاطر مخالفت آن با کتاب و سنت باید گفت که شرط عدم نفقه به دو نحو می‌تواند باشد: گاهی طرفین عقد نکاح تعهد می‌کنند که زوجه حق نفقه نداشته باشد؛ چنین شرطی خلاف شرع و مخالف کتاب و سنت است که حق نفقه را برای زوجه جعل نموده است. اما گاهی سخن از عدم استحقاق نیست، بلکه زوجه ملتمز به اسقاط حقی که بوجود آمده، می‌شود که چنین تعهدی خلاف شرع نیست؛ چرا که این عمل با پذیرش ثبوت شرعی نفقه و پذیرش این امر که نفقه با جعل شرعی به عنوان حقی برای زوجه ثابت شده، که زمامش هم به دست زوجه می‌باشد، انجام گرفته است و اسقاط حق بعد از ثبوت آن، خلاف شرع نیست تا حکم به بطلان آن نماییم.

گفتنی است که در حقوق موضوعه، شرط نامشروع به شرط مخالف قانون اطلاق می‌شود، از نظر حقوقی در بررسی مشروع با نامشروع بودن شرطی که مخالف قانون است باید دید که مخالف کدام دسته از قوانین موضوعه نمی‌توان شرط نمود و شرط خلاف آن نامشروع و خلاف قانون تلقی می‌شود و شرط خلاف کدام دسته از قوانین موضوعه، نامشروع به حساب نمی‌آید. قوانین موضوعه به اعتباری به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱- قوانین امری ۲- قوانین تکمیلی. قوانین امری، مقرراتی هستند که مطلقاً الزام آور بوده و اراده افراد در صورتی که بر خلاف آن باشد بی اثر است و قوانین تکمیلی به قوانینی اطلاق می‌گردد که در مورد سکوت در قرارداد و عدم توافق طرفین قرارداد بر خلاف آن، الزام آور می‌باشد و افراد می‌توانند با تراضی خود، مفاد قانون تکمیلی را کنار گذاشته و یا جرح و تعدیل کنند (امامی، ۱۳۸۴).

قراردادی که مخالف قوانین امری باشد نامشروع به حساب آمده، اما قرار داد مخالف با قوانین تکمیلی، نامشروع تلقی نمی‌شود. قبل‌تر بیان شد که نفقه از جمله حقوق زوجه می‌باشد؛ لذا باید گفت درست است که قانونگذار در عقد دائم نفقه زن را به عهده شوهر می‌داند (ماده ۱۱۰۶ ق.م.)، اما این امر ناظر به موقعی است که در ضمن عقد نکاح طرفین بر خلاف آن توافق نکرده و زوجه حق خویش را اسقاط نکرده باشد. از این رو قانون مذکور از قواعد تکمیلی محسوب می‌شود و الزام آن تا زمانی است که زوجه حق نفقه خود را اسقاط نکرده باشد، اما بعد از تراضی زوجین مبنی بر اسقاط نفقه، الزامی از طرف قانون بر پرداخت نفقه زوجه وجود نخواهد داشت. با این توضیح، ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی را باید از جمله قواعد تکمیلی به شمار آورد، در نتیجه شرط اسقاط نفقه مخالفتی با قوانین امری ندارد تا از نظر حقوقی نامشروع تلقی گردد.

علامه حلی شرط اسقاط نفقه در ضمن عقد نکاح را از زمره شروط مخالف مقتضای عقد نکاح دانسته و به بطلان شرط در عین صحت خود عقد، رأی داده‌اند. برخی از فقهای اهل سنت نیز چنین شرطی را در تخالف با مقصود اصلی از نکاح و مقتضای آن دانسته و در نتیجه، افزون بر رأی به بطلان شرط، آن را مبطل عقد نکاح نیز می‌دانند. لازم به توضیح است که آنچه مقتضای ذات عقد است را نمی‌توان تغییر داد و برای انعقاد عقدی با مشخصات معلوم (مثلاً بیع)، وجود آن مقتضی، لازم و اجتناب‌ناپذیر است و بدون آن عقد محقق نمی‌گردد (مثلاً مالکیت که بیع را نمی‌توان بی آن تصور نمود). اما آنچه مقتضای اطلاق عقد است را می‌توان اسقاط کرد و آنچه را که مورد توافق طرفین است جایگزین نمود. مقتضای ذات و مقتضای اطلاق عقد، هر دو توسط قانون گذار پیش بینی شده است و اوست که مقتضای اطلاق را قابل

اسقاط فرض نموده است، لذا اگر مقتضای اطلاق هر عقدی شناسایی شده و اسقاط گردد امری خلاف شرع نبوده و کاملاً مطابق با نظر شارع است. اما نکته مهم، شناسایی مقتضای ذات عقد نکاح است که در این خصوص باید گفت، نکاح نیز همانند غالب عقود معین و معاملات، امری عرفی و عقلایی بوده و دارای واقعیت و حقیقت در نزد اهل عرف می‌باشد. در این صورت، عرف به عنوان مهمترین ضابطه تشخیص مقتضای عقود می‌تواند در شناخت مقتضای ذات عقد نکاح کمک کند.

سؤالی که مطرح می‌گردد این است که ماهیت و واقعیت زوجیت و نکاح در نزد عرف چیست؟ به نظر می‌رسد همان گونه که برخی از فقها نیز بیان نموده اند، با رجوع به عرف می‌توان دریافت که حقیقت و ماهیت نکاح عبارت است از ایجاد رابطه زوجیت و حلیت استمتاع. بررسی ماهیت حقوقی عقد نکاح مؤید این است که مقتضای ذات نکاح، ایجاد رابطه زوجیت بین زن و مرد و حلیت استمتاع است نه پرداخت نفقه به زوجه. (ایزدی فرد، ۱۳۸۹) لذا شرط عدم حلیت استمتاع با عدم محرمیت بین زن و مرد در ضمن عقد، با ذات عقد نکاح مبیانت داشته و موجبات بطلان عقد و شرط را مطابق بند ۱ ماده ۲۳۳ قانون مدنی فراهم می‌آورد. اما پرداخت نفقه، هر چند از مهمترین آثار عقد نکاح می‌باشد اما به گونه‌ای نیست که نبودن آن نکاح را بی اثر ساخته و دیگر نتوان توافق موجود را نکاح نامید که با این تعبیر، نفقه از مقتضیات اطلاق عقد نکاح خواهد بود و امکان اسقاط آن و یا تبدیل و تغییر در آن مطابق آنچه مورد توافق طرفین است از طریق درج شرط در ضمن عقد وجود دارد و آن را نمی‌توان امری بر خلاف ماهیت اصلی و مقتضای ذات نکاح دانست.

اشکال دیگری که مطرح می‌شود این است که اسقاط حق نفقه ضمن عقد نکاح به منزله «اسقاط ما لم یجب» می‌باشد. اکثر فقها معتقدند زوجه نمی‌تواند شوهر را نسبت به نفقه آینده بریء کند؛ زیرا با وجود این که سبب وجوب نفقه، تمکین - که تدریجی الحصول است می‌باشد؛ بنابراین نسبت به نفقه آینده، دینی ولو به صورت متزلزله عهده زوج قرار نگرفته است تا قابل اسقاط باشد و چنین اسقاطی به منزله اسقاط شیء معدوم و از مصادیق «اسقاط ما لم یجب» است اما با توجه به مطالب پیشین که سبب و مقتضای وجوب نفقه زوجه را عقد نکاح دانستیم با وجود عقد، نفقه آینده به طور متزلزل به ذمه زوج قرار می‌گیرد، بنابر این اسقاط نفقه در ضمن عقد نکاح، «اسقاط بعد ما وجب» است و اشکال مذکور وارد نیست.

در تقویت نظر مختار یعنی صحت درج شرط اسقاط نفقه، می‌توان به حق بودن نفقه نیز استناد جست. سابقه اثبات گردید که نفقه، حق است و هر حقی قابلیت اسقاط دارد، لذا حق نفقه هم می‌تواند ساقط شده و این قابلیت، از بدیهیات حق بودن نفقه است. زوجه نیز با اسقاط حق مطالبه نفقه، دایره حقوق خود را محدود نموده است که این امر از باب قاعده اقدام قابل توجیه می‌باشد. علاوه بر این، با توجه به حکمت انفاق مرد به همسر خویش که عبارت است از: تأمین مایحتاج زندگی زوجه به این دلیل که اکثر زنان اموال و در آمد کافی برای تأمین مخارج خود و شرکت در هزینه‌های خانواده را ندارند، می‌توان گفت در صورتی که خود زوجه توان تأمین مایحتاج خویش را داشته باشد می‌تواند به منظور ارفاق به همسر خود از حق نفقه صرف نظر کرده و با آن را محدود کند. لذا همان گونه که برخی از فقهای امامیه و اهل تسنن

معاصر نیز قائل به جو از این امر شده‌اند. باید شرط اسقاط نفقه را جزء شروط صحیح فرض نموده، و طرفین عقد نکاح را ملزم به رعایت شرط مذکور دانست.

۲. مقایسه نظام حقوقی ایران و مصر در باب اشتغال زنان

الف) شباهت‌های قوانین ایران و مصر در باب اشتغال زنان

اهمیت نقش خانواده و ارزش‌های دینی و فرهنگی حاکم بر آن، مسئله زنان و نقش و حضور آنان در تحولات اجتماعی و ملی و ... در هر دو قانون اساسی مورد تاکید قرار گرفته است که وظیفه حکومت حفظ کیان خانواده و استحکام آن بر اساس ارزش‌های دینی و ملی است.

مسئله زنان در چارچوب ارکان خانواده و نقش اجتماعی زنان و نقش مادری آنان و ایجاد همنوایی میان این دو وظایف نیز در هر دو قانون قابل ملاحظه است.

یکی از ضروری‌ترین و البته مشابه‌ترین اصلاحات قانونی در حقوق ایران و مصر مربوط به مخالفت شوهر با حرفه زوجه می‌باشد. به نظر می‌رسد واگذار نمودن اشتغال زن به ضابطه شخصی «حیثیت زوج» عادلانه نیست. بلکه باید موضوع اشتغال زوج یا زوجه حین العقد معلوم شود؛ لذا در صورت پذیرش اشتغال در زمان عقد، تخطی و رجوع از اذن توسط هر یک از زوجین دیگر امکان نداشته باشد. مسئله مهم این است که مخالفت با اشتغال زوجین باید دارای ضابطه نوعی باشد، تا وضعیت شخصی و فردی زوجین مانع از اشتغال مشروع و قانونی دیگری نشود. با این حال قانونگذار اشتغال زنان متاهل بدون رضایت شوهر را مجاز اعلام نکرده؛ اگرچه تلویحا آن را پذیرفته است. البته قانون در صورتی اجازه را به زوج داده که بتواند مخالفت اشتغال زوجه را با مصالح خانواده یا حیثیت وی اثبات کند.

در نظام حقوقی ایران و مصر به عنوان دو کشور اسلامی به تاسی از آموزه‌های دینی، در اصل عدم حرمت کار زوجه و به ویژه زنان تردیدی وجود نداشته و این حق محترم شناخته شده است. در مشروعیت اشتغال زوجه مانعی ملاحظه نشده است، اما از منظر مقنن، حفظ مصالح و بنیاد خانواده و ترجیح مصلحت مهم‌تر بر آن، رجحان یافته است. همچنین ریاست و سرپرستی خانواده تکلیف و اختیار قانونی مرد است. بر همین اساس تشخیص و مراعات خانوادگی در اختیار شوهر است، مگر این که در ضمن عقد، اشتغال زوجه شرط شده باشد و زوج نسبت به این شرط رضایت داشته باشد، اما اگر زوجه پس از ازدواج برای اشتغال نیازمند اذن زوج است. در بحث آثار عدم رعایت محدودیت‌های اشتغال از طرف شوهر که ریاست خانواده را بر عهده دارد می‌توان اشاره نمود که اشتغال زوجه بدون اذن زوج دارای حرمت تکلیفی است نه وضعی. بنابراین منافعی که زوجه از این طریق کسب می‌کند متعلق به خود اوست.

به نظر می‌رسد که انتخاب شغل و اشتغال به حرفه مورد علاقه زن و مرد از حقوق اولیه آن هاست. زنان نیز، مانند مردان، می‌توانند به شغل دلخواه خود مبادرت ورزند و از مزایای مادی و معنوی آن بهره‌مند شوند. نظام حقوقی ایران در اصل قانون اساسی از جمله اصل ۲۸ و بندهای دوم و چهارم و هفتم و اصل ۴۳ و قوانین عادی از جمله مواد ۳۸، ۷۵، ۷۷ و ۷۸ قانون کار و برخی قوانین دیگر به تبعیت از فقه امامیه برای زن حق اشتغال قائل شده است. زنان استقلال مالی دارند و با داشتن حق مالکیت، به طور مستقل حق هر گونه تصرف در دارایی خود را دارند.

از طرف دیگر، در اجرای وظایف زناشویی هر یک از زن و مرد حقوق و تکالیفی دارند اهمیت اساس و بنیان خانواده و ضرورت مراقبت از این مهم، ایجاب می‌کند که در این اجتماع دو یا چند نفری، یک نفر تصمیم‌گیری نهایی را بگیرد و به تردیدها و اختلاف نظرها پایان دهد. از این رو، نظام حقوقی ایران تصمیم‌گیری نهایی را با عنوان ریاست خانواده، از خصایص شوهر دانسته است. چنانچه اشتغال به شغل انتخابی توسط زن با مصالح خانواده در تنافی باشد یا با حیثیت و اعتبار اجتماعی و خانوادگی زن یا شوهر مغایرت داشته باشد، مدیر و سرپرست اداره و سازمان خانواده برابر قانون، حق پیدا کرده است که زن را از اشتغال به شغل ذکر منع کند؛

طبق مقررات و قوانین اسلامی هر دو کشور شغل بانوان نباید مغایر با احکام اسلام، مصالح عمومی، نظم عمومی و اخلاق حسنه باشد و از لحاظ شرعی و یا لحاظ مصالح ملی نیز بعضی از مشاغل برای آنان نهی شده است مانند قضاوت و استخدام در نیروهای مسلح و

در قانون اساسی مصر مانند قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به حق کار زن به طور صریح و حق کار و اشتغال زوجه و استقلال آن‌ها به طور الزامی اشاره کرده است.

از دیگر مشابهت‌های حقوقی میان کشور مصر و ایران این است که کار و اشتغال زوجه در چهارچوب فرهنگ اسلامی و با محور قرار دادن وظیفه مادری وضع شده است، هر چند در تعهدات بین‌المللی و رواج تفکر لیبرالیسم و حاکمیت نظام‌های غیراسلامی در برخی موارد این قوانین دچار تغییر شده است.

ب) تفاوت‌های قوانین ایران و مصر در باب اشتغال زنان

۱- با مقایسه حقوق زنان در قوانین اساسی و عادی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عربی مصر به نظر می‌رسد که بانوان کشور ما از موقعیت مناسب و در عین حال روبه‌رشدی نسبت به زنان مصر برخوردار باشند بطوریکه حقوق زنان در قوانین ایران مترقی و در زمینه اقتصادی و مالی از امتیازات بیشتری نسبت به قوانین مصر برخوردار است. در بعد اجتماعی نیز زنان جمهوری اسلامی غیر از خانه‌داری و بچه‌داری در اداره‌ها، شرکتها، کارخانجات، و هر جایی که بنگریم در سمت‌های عالی مثل مجلس، شوراها، حضور چشمگیری دارند.

۲- در قانون کشور مصر، مرخصی خانوادگی، پیش‌بینی شده است تا در مواقعی که مشکلاتی در خانه اعم از بیماری و ... به وجود می‌آید، امکان اخذ مرخصی مذکور وجود دارد. ولی در قانون کار ایران تنها ماده ۷۳ قانون کار به این مرخصی اختصاص یافته و موجبات آن تنها ازدواج دائم، فوت همسر، پدر و مادر و فرزندان به مدت سه روز می‌باشد.

۳- در قوانین اشتغال مصر به مسئله ممنوعیت کار شبانه برای زنان؛ برابر با مقاله‌های بی‌نام‌های بی‌المللی، اشاره شده است (مقاله‌نامه شماره ۴، مصوب ۱۹۱۹؛ شماره ۴۱، مصوب ۱۹۳۴؛ شماره ۸۹، مصوب ۱۹۴۸) اما در قانون ایران به مشاغلی که دارای شیفت شب می‌باشند، مانند: پزشکان، پرستاران و ... که مستثنیات این ممنوعیت هستند، اشاره نشده است. البته در سال ۱۳۶۹ با تصویب قانون کار در مجمع تشخیص مصلحت نظام، ممنوعیت کار شبانه زنان لغو گردید (علویان، ۱۳۸۶). با وجود این که در ماده ۷۵ ق.م.مصوب مجلس شورای اسلامی مورخ ۱۳۶۷/۷/۲؛ انجام کار شب را برای کارگران زن به استثنای امور بهداشتی، درمانی و فرهنگی و نظایر آن ممنوع اعلام کرده بود. به نظر می‌رسد با توجه به ملاحظات

اخلاقی و سیاسی جامعه ایران، حذف این ماده قابل تامل است. برخی این گونه تحلیل می‌کنند که عدم ممنوعیت کار شبانه همگام با تحولات بین‌المللی می‌باشد در حالی که این ممنوعیت، کمک به تحکیم بنیان خانواده است.

۴- تنها در قوانین کار کشور ایران به کاهش ساعت کار روزانه زنان اشاره شده است. نظر به اینکه زنان نقش فعال‌تری را در خانواده ایفا می‌کنند؛ لذا تخفیف ساعت کار روزانه می‌تواند، کمک مناسبی به استحکام خانواده باشد. لازم به ذکر است که تخفیفی که در قانون خدمت نیمه وقت بانوان برای کارکنان زن وضع شده، مفید و مجزی نیست زیرا این خدمت نیمه وقت با کاهش حقوق و سایر مزایا است.

۵- دیدگاه فمینیستی در کشور مصر با انتقادات جدی مواجه شده است و قوانین و حقوق مبتنی بر آراء و احکام اسلامی در این کشور رایج و مورد اعتنا است.

۶- یکی از وجوه تمایز میان قوانین ایران و مصر در این است که قرارداد کار دایر مدار امر ازدواج است و کارگر زن حق دارد قرارداد کار را در صورت ازدواج خاتمه دهد، مشروط بر این که وی کارفرما را در خصوص تمایل خود به ترک کار به علت ازدواج آگاه سازد.

۷- در قانون اساسی مصر بدون اینکه به جنسیت و هر ممیزه دیگری اشاره کند حیطة وسیعی را برای اشتغال بانوان مطرح می‌کند و این امر فرقی بین زوجه و یا زنان مجرد قائل نشده است. البته قید بدون تعارض با مقررات شریعت اسلام می‌تواند برای زوجه ایجاد محدودیت کند چرا که طبق فتاوی‌ای اهل عامه عده‌ای محدودیت قائل اند و برخی کاملاً مخالف اشتغال زوجه اند ولی از حیث حقوقی به طور کلی منعی قائل نشده‌اند.

بحث و نتیجه‌گیری

در حقوق ایران و مصر از آنجا که تحصیل تمکین تام منوط به رعایت دوام راست: اول اینکه زوجه باید در هر زمان و مکانی که شرعاً مجاز است آماده تمکین باشد، و دوم این که تمکین باید نسبت به هر موضعی از بدن زن که مرد بدان متمایل است صورت گیرد. اخلاص در هر یک از دو امر فوق موجب خدشه به تمکین تام را فراهم می‌آورد. اما با توجه به این که شارع در هیچ آیه و روایتی مفهوم تمکین تام را بیان نکرده و تشخیص آن را بر عهده عرف نهاده است و با عنایت به این که عرف زنی که ساعاتی از روز را به اشتغال می‌پردازد متمکن فرض می‌کند، باید این گونه نتیجه گرفت که حتی در فرض شرطیت تمکین برای پرداخت نفقه، زن مستحق دریافت کل نفقه خویش است.

به تعداد زنان شاغل در بخش دولتی کشور مصر طی سال‌های اخیر افزایش یافته است که غالباً در مناطق کشاورزی و روستایی و بخش آموزش، بهداشت و خدمات اجتماعی مشغول به کار می‌باشد. را دیدگاه فمینیستی در کشور مصر با انتقادات جدی مواجه شده است و قوانین و حقوق مدنی در آرا و احکام اسلامی در این کشور رایج و مورد اعتنا است. در این کشور در رابطه با حقوق اشتغال بانوان می‌توان به قوانین نظام کارکنان دولت مصوب ۱۹۷۸ قانون کار زنان ۱۹۸۸ و قانون اطفال ۱۹۹۶ اشاره نمود که بر تأمین حقوق زنان و مردان تکیه دارد.

تعارض منافع

لازم به ذکر است نویسندگان هیچگونه تعارض منافی ندارند.

منابع

قرآن کریم

- امامی، سید حسن. (۱۳۸۴). حقوق مدنی، تهران، انتشارات اسلامیه.
- انصاری، محمد علی. (۱۴۲۴ق). موسوعه الفقه یه الم یسر، قم، نشر مجمع فکر اسلامی.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۳۸۲). فرائد الاصول (رسائل). قم، نشر قیام.
- ایزدی فرد، علی اکبر و کاویار، حسین. (۱۳۸۹). شرط عدم ازدواج مجدد در فقه و حقوق، مجله مطالعات اجتماعی - روانشناختی زنان.
- ترحینی عاملی، محمد حسن، ۱۳۸۵، الزبده الفقهیه، بیروت، دار الفقه للطباعة و النشر.
- پایگاه تحلیلی خبری خانواده و زنان، ۱۳۹۱.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۸۷). مقدمه عمومی علم حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش.
- _____ (۱۳۷۷). ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۲۴ق). الصحاح، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- حجواوی، موسی بن احمد، (بی تا). الاقناع فی فقه الامام احمد بن حنبل، بیروت، دار المعرفه.
- حلی، ابی منصور حسن بن یوسف بن مطهر (علامه). (۱۴۱۳ق). قواعد الأحکام، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلی، محقق جعفر بن حسن، (۱۴۰۸ق). شرایع الاسلام، قم، اسماعیلیان.
- خوبی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۶ق). منهاج الصالحین، قم، مدينه العلم.
- سبزواری، عبدالاعلی، (۱۳۸۸). مهذب الاحکام، قم، دارالتفسیر.
- سمرقندی، محمد بن احمد، (۱۴۱۴ق). تحفه الفقها، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- سید سابق، (۱۴۱۲ق). فقه السنه، بیروت، دار الکتب العربی.
- صفایی، سید حسین، امامی، اسدالله، (۱۳۸۸). مختصر حقوق خانواده، تهران، میزان.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر قرآن، ترجمه: محمد باقر، موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- طباطبایی یزدی، محمد کاظم، (۱۴۲۰ق). العروه الوثقی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، المكتبة المرتضویه.
- _____، (۱۴۲۴ق). التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فاضل هندی، محمد بن حسن، (۱۴۰۵ق). کشف اللثام، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- فخر المحققین حلی، ابی طالب محمد بن حسن بن یوسف بن مطهر حلی. (۱۳۸۷). ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- قانون کار جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۹۱).
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۲). مقدمه علم حقوق ومطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران، شرکت سهامی انتشار.

محقق کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۱ق). جامع المقاصد، قم، موسسه آل البيت.
منتظری، حسین علی. (۱۹۹۸م). دراسات فی ولا یه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، الدارالاسمیة.
نجفی گیلانی، یوسف. (۱۳۸۴). کار در اسلام، انجمن تبلیغات اسلامی، ش ۱۸.
نجفی، محمد حسن. (۱۳۶۶). الجواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تهران، المكتبة الاسلامیه.

References

Holy Quran

- Anssari, M. A. (2005). Encyclopedia of Fiqh. Qom: Islamic Thought Foundation.
- Anssari, M. B. M. A. (2003). Fara'id al-Usul (Rasa'il). Qom: Qiyam Publishing.
- Ezadi Fard, A. A., & Kavyar, H. (2010). "The Condition of Not Remarrying in Jurisprudence and Law." Journal of Women's Socio-Psychological Studies. Family and Women Analytical News Website. (2012).
- Fazl al-Muhaqqiqin al-Hilli, A. T. M. B. H. B. Y. B. M. (2008). Ithaf al-Fawaid fi Sharh Ashkhalat al-Qawa'id. Qom: Ismailiyan.
- Hajavi, M. B. A. (n.d.). Al-Iqna' fi Fiqh al-Imam Ahmad ibn Hanbal. Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Helli, A. M. H. B. Y. (1994). Qawa'id al-Ahkam. Qom: Islamic Publication Foundation.
- Helli, M. J. B. H. (1989). Sharayi' al-Islam. Qom: Ismailiyan.
- Imami, S. H. (2005). Civil Law. Tehran: Islamic Publications.
- Islamic Republic of Iran Labor Law. (2012).
- Jafari Langroudi, M. J. (1998). Legal Terminology. Tehran: Ganj-e-Danesh Publications.
- Jafari Langroudi, M. J. (2008). General Introduction to Legal Science. Tehran: Ganj-e-Danesh Publications.
- Jowhari, I. B. H. (2005). Al-Sahah. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah.
- Katouzian, N. (1993). Introduction to Legal Science and Study of the Iranian Legal System. Tehran: Publishing Company.
- Kho'i, S. A. (1997). Minhaj al-Salihin. Qom: Madinat al-'Ilm.
- Mahdiq Karki, A. B. H. (1992). Jama' al-Maqasid. Qom: Al al-Bayt Institute.
- Montazeri, H. A. (1998). Studies in the Guardianship of the Jurist and the Jurisprudence of the Islamic State. Dar al-Asma'iyyah.
- Najafi Gilani, Y. (2005). Work in Islam. Islamic Propagation Organization, No. 18.
- Najafi, M. H. (1987). Al-Jawaher al-Kalam fi Sharh Shara'i al-Islam. Tehran: Al-Maktabah al-Islamiyah.
- Sabzavari, A. (2009). Mahzab al-Ahkam. Qom: Dar al-Tafsir.
- Safaei, S. H., & Emami, A. (2009). Family Law in Brief. Tehran: Mizan.
- Samarqandi, M. B. A. (1995). Tuhfat al-Fuqaha. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah.
- Sayyid Sabiq. (1993). Fiqh al-Sunnah. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Tabatabai Yazdi, M. K. (2001). Al-'Urwah al-Wuthqa. Qom: Islamic Publications Office of the Society of Teachers.
- Tabatabai, M. H. (1995). Al-Mizan fi Tafsir al-Quran. Qom: Islamic Publications Office of the Society of Teachers.
- Tarhini Amoli, M. H. (2006). Al-Zubdah al-Fiqhiyah. Beirut: Dar al-Fiqh for Printing and Publishing.
- Tusi, M. B. H. (2005). Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Tusi, M. B. H. (2008). Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyyah. Tehran: Al-Maktabah al-Murtadawiyyah.
- <http://www.Ilo.org/public/English/emphoyment/gems>.
- <http://parlian.ir>

Comparative study of wife's employment in jurisprudence and legal system of Iran and Egypt and its effect on Islamic lifestyle

Seyed Ali. Sarmadi¹, Behnam. Ghanbarpor^{2*}, Jahanbakhsh. Gholami³

Abstract

Aim: The objective of this research was to conduct a comparative study of spousal employment in the Islamic legal and juridical systems of Iran and Egypt and its impact on Islamic lifestyle. **Method:** This was a descriptive and review study conducted using library resources. **Results:** In Islamic teachings, not only is women's right to work recognized, but their financial independence and fair wages are also emphasized. In Islamic jurisprudence and Islamic lifestyle, legal marital ties are established for each spouse according to their social status. In return for this privilege, women are required to obtain their husband's permission for certain activities and movements. The extent of activities for which a woman is required to obtain her husband's permission is a subject that has created different opinions and fatwas among different Islamic sects and even among scholars of the same sect. From a jurisprudential perspective, the issue of a wife's permission from her husband is mentioned implicitly in the Quran and explicitly in hadiths. **Conclusion:** The results showed that in the legal systems of Iran and Egypt, spousal employment is considered a civil right that can only be revoked if it conflicts with family interests or the circumstances of the husband and wife after being proven in court. The prevailing view regarding the position of spousal employment in Iranian and Egyptian law is that if the wife is employed at the time of marriage and the husband agrees to it, the husband's right to prevent his wife from working remains in force, unless the marriage contract stipulates the continuation of the wife's employment or employment is made a condition of the contract, in which case this right is waived.

Keywords: *Right to employment, wife, Islamic lifestyle, Iranian legal system, Egyptian legal system.*

1. Doctoral student of private law, Qaimshahr Branch, Islamic Azad University, Qaimshahr, Iran

2. ***Corresponding author:** Assistant Professor, Department of Law and Theology, Qaimshahr Branch, Islamic Azad University, Qaimshahr, Iran
Email: behnamghanbarpor45@yahoo.com

3. Assistant Professor, Department of Private Law, Qaimshahr Branch, Islamic Azad University, Qaimshahr, Iran